ضرورت نگاه استراتژیک

حسن تاش، سید غلامحسین

سرمقاله: ضرورت‏ نگاه استراتژیک‏ به مقولهء انرژی

تردیدی نیست که مقولهء انرژی در جهان یک مقولهء استراتژیک است و همهء کشورهای جهان و خصوصا قدرت‏های مسلط از همین زاویه به آن می‏نگرند.کشور ما علاوه بر اینکه خود دارندهء بخش عمده‏ای از ذخایر انرژی جهان است در منطقه‏ای واقع شده است که‏ گنجینهء انرژی جهان لقب گرفته است و اتفاقا در قلب‏ این منطقه قرار دارد.در حالی که دیگران به مقولهء انرژی‏ به مثابه یک مقولهء استراتژیک می‏نگرند و در حالی که‏ روابط خود با منطقه و سیاست‏های خود در رابطه با منطقه را در این چارچوب تنظیم می‏کنند و در حالی که‏ کلیه مسائل اقتصادی،سیاسی،اجتماعی و امنیت ملی‏ کشور ما به نوعی با مقولهء انرژی آمیزش و تعامل دارد، نمی‏توان نگاه به مقولهء انرژی را به نگاهی اقتصادی‏ محدود کرد.متأسفانه در کشور ما کمتر فرصتی برای‏ چنین نگرشی به مقولهء انرژی و تبیین یک استراتژی‏ جامع در این زمینه فراهم آمده است.نگرش استراتژیک‏ نگرشی است که منافع بخش انرژی را نه تنها در محدودهء این بخش،بلکه در چارچوب کل نظام و با توجه به الزامات امنیت ملی مورد توجه قرار داده و بهینه می‏کند.علاوه بر این نگرش استراتژیک منافع‏ بخش انرژی را در یک دورهء بلندمدت مورد ملاحظه‏ قرار داده و نقطهء بهینهء آن را می‏یابد.

بنابراین نگرش استراتژیک لزوما یک نگرش‏ غیراقتصادی یا مغایر با اصول و معیارهای اقتصادی‏ نیست.اما ممکن است سیاست‏هایی را دیکته کند که‏ از نظر بخش انرژی غیراقتصادی انگاشته شود.تفاوت‏ در این است که نگرش استراتژیک ممکن است بهینگی‏ اقتصادی کوتاه و مدت‏بخش را به نفع بهینگی بلندمدت‏ در اقتصادی ملی،مخدوش کند که در این صورت مسلما باید سوبسید لازمه از اقتصاد ملی به بخش اعطا شود.

به نظر می‏رسد که مجمع تشخیص مصلحت نظام‏ بهترین مرجع برای تدوین چنین استراتژی است. با توجه به جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام به نظر می‏رسد سیاست‏گذاری‏های این مجمع(حتی در مورد هربخش)باید فرابخشی بوده و خطوط اساسی حکام بر برنامه‏ریزی کشور را روشن و معین کند.فرآیند برنامه‏ریزی باید از سویی با توجه به توانایی‏های واقعی‏ کشور(اطلاعات از پایین)و از سوی دیگر در چارچوب استراتژی‏های کلان کشور(اطلاعات از بالا) انجام پذیرد.به نظر می‏رسد که مجمع تشخیص‏ مصلحت نظام،جایگاهی است که باید نخبگان و سیاست‏گذاران نظام،استراتژی‏های کلان نظام را از برآیند بینش خود در زمنیهء اندیشهء سیاسی،اقتصادی،و فرهنگی و...در مورد نظام جمهوری اسلامی و آیندهء آن‏ استخراج نمایند و این استراتژی‏ها(پس از تأیید رهبری)باید حکام بر نظام برنامه‏ریزی کشور باشد.در این دیدگاه،استراتژی هربخش باید اولا در سطحی‏ بالاتر از سیاست‏های برنامه‏های پنجساله قرار داشته‏ باشد و ثانیا در تعامل با سایر حوزه‏ها طراحی شود، مثلا سیاست‏های بخش انرژی باید با توجه به حوزهء مسائل سیاسی،نظامی،دفاعی و...کشور مورد توجه‏ قرار گیرد.

معمولا هنگامی که تعیین سیاستهای کلان یک بخش‏ اقتصادی به خود آن بخش واگذار شده و یا در محدودهء خود آن بخش مورد توجه قرار می‏گیرد،عمدتا به‏ ملاک‏های اقتصادی و بخشی توجه خواهد شد.اما چنان‏چه به صورت فرابخشی و در تعامل با سایر حوزه‏ها بررسی شود نتایج متفاوتی خواهد داشت.

به عنوان مثال از دید اقتصادی و بخشی تا سالیان‏ دراز سرمایه‏گذاری در حوزه‏های نفتی و گازی جنوب‏ کشور(ذخایر نفتی غنی عمدتا در خوزستان و در خلیج‏ فارس،و ذخایر غنی گازی عمدتا در حاشیه و در خود خلیج فارس قرار دارد)در اولویت قرار خواهد داشت، امام از دید نظامی و امنیتی این سرمایه‏گذاری‏ها موجب‏ تمرکز مبادی تولید انرژی کشور در مناطق مرزی بوده و همه تخم‏مرغها در یک سبد گذاشته خواهد شد.و یا از دید اقتصادی و بخشی تا سلیان دراز تأمین بخش‏ اصلی انرژی کشور از منابع نفت و گاز اولویت خواهد داشت.اما از دید امنیتی به نظر می‏رسد که لحاظ کردن‏ حداقل‏های استراتژیک برای سایر حاملهای انرژی‏ ضرورت داشته باشد.

در هرحال امید است که سیاستهای کلان مصوب‏ مجمع دارای چهارچوبهای نظری و استراتژیک مورد اشاره بوده و صرفا از جایگاه بخشی(بخش انرژی)به‏ مسأله نگاه نشده و تبدیل به تلفیقی از سیاستهای‏ دستگاهی نشده باشد.چرا که تصویب چنین‏ سیاستهایی در حد مجمع نبوده و مجمع را در عداد سایر شوارها و مراجع تصمیم‏گیری کشور قرار خواهد داد و احیانا ممکن است با مصوبات مراجع مذکور در تعارض باشد.

ذیلا برخی از استراتژیهای کلان را که به نظر می‏رسد باید مورد توجه قرار گیرد به عنوان مثال مورد بررسی قرار می‏دهیم.بدیهی است استخراج صورت‏ کامل این استراتژی‏ها نیاز به بررسی‏های وسیع‏تری‏ دارد:

1-برخورد منطقی و مشروع با نفت به عنوان یک‏ ثروت زیرزمینی ایجاب می‏کند که ما این ثروت را از حالت راکد و غیرمولد در زیرزمین به حالت پویا و مولد در روی زمین تبدیل کنیم.استفاده از اصل ثروت ملی‏ در بخش مصرف را نه عقل تأیید می‏کند و نه شرع.ولی‏ ما متأسفانه گرفتار آن هستیم.بنابراین مصلحت نظام‏ ایجاب می‏کند که آن بخش از این درآمد که مصروف‏ هزینه‏های جاری مصرفی کشور می‏گردد،مرتبا محدودتر گشته و طی یک دوره مشخص زمانی به صفر برسد.

2-باید توجه داشت که افزایش ظرفیت تولید نفت‏ خام خصوصا در شرایط کنونی مخازن نفتی کشور(که‏ مخازن پربازده و کم‏هزینه در دوران کهولت بوده و موارد باقیمانده پرهزینه و کم‏بازده‏تر هستند)آن هم به‏ شکل صیانت شده مستلزم سرمایه‏گذاری بسیار سنگین‏ و اتکا به منابع خارجی است.اگر منظور این است که‏ این ظرفیت افزایش یافته،به صورت ظرفیت تولید ذخیره و در جهت قدرت انعطاف و استفاده سیاسی، اقتصادی و امنیتی نگهداری شود،در این صورت این‏ سرمایه‏گذاری در واقع سرمایه‏گذاری امنیتی(و نه فقط نفتی)خواهد بود.لذا لازم به نظر می‏رسد که این‏ سرمایه‏گذاری با سایر شقوق تأمین امنیت مقایسه شود.

3-سیاست‏های پیچیده و ذاتا استعماری کشورهای‏ صنعتی جهان که مصرف‏کنندگان اصلی انرژی هستند کشورهای اوپک،و خصوصا ما را در وضعیت پیچیده‏ و دشواری قرار داده است.از سویی عدم سرمایه‏گذاری‏ در بخش بالادستی صنعت نفت آن هم در شرایطی که‏ سایر کشورهای عضو اوپک طی سالهایی که ما درگیر جنگ و دوران بازسازی بوده‏ایم ظرفیت تولید خود را افزایش داده‏اند و کماکان نیز به این کار مشغولند، موجب خواهد شد که سهم ما در تولید نفت جهان و در سازمان اوپک بیش‏ازپیش کاهش یاد و به تدریج به‏ تولیدکننده‏ای ضعیف و غیرمؤثر در بازار نفت و در سازمان اوپک تبدیل شویم و از سویی دیگر انجام‏ سرمایه‏گذاری به روی افزایش ظرفیت تولید مستلزم‏ جذب سرمایه خارجی و ایجاد تعهد برای کشور و کمک‏ به تأمین عرضهء کافی انرژی به کشورهای صنعتی و تداوم قیمتهای نازل جهانی نفت خواهد بود.در چنین‏ شرایطی مصلحت کشور ایجاب می‏کند حدود و ثغور سرمایه‏گذاری و چگونگی آن در یک چارچوب‏ استراتژیک مورد بررسی قرار گیرد.

4-با توجه به حجم عظیم ذخایر گاز موجود در کشور و روند فزایندهء تقاضای جهانی گاز به نظر می‏رسد که کشور ما در هرحال در بلندمدت یکی از عرضه‏کنندگان عمدهء گاز به بازار جهانی خواهد بود. در صورت صحیح بودن چنین فرضی در کوتاه‏مدت نیز ورود به بازارهای نفت جهانی گاز طبیعی برای ما امری‏ استراتژیک بوده و ما را در موقعیت فعال (Active) نسبت به بازار مذکور قرار خواهد داد و منافع بلندمدت‏ حضور ما در بازار جهانی گاز را بهینه خواهد کرد.

5-با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک کشور،همکاری‏ در زمینه انرژی و خصوصا در زمینهء انتقال نفت و گاز همسایگان شمالی به بازارهای جهانی موجب گسترش‏ پیوندهای پایدار دوجانبه و چندجانبه خواهد شد و لذا ابعاد آن فراتر از چهارچوبهای صرف فنی و اقتصادی‏ است.

امید است که این مختصر،مقدمه‏ای باشد که توجه‏ صاحبنظران و استراتژیست‏ها را به این مقوله مهم‏ برانگیزد و زمینه‏ای فراهم آورد که تدوین استراتژی‏های‏ این بخش مهم و حیاتی را تسهیل کند.